



مسافران بالون‌های کاغذی

نگاهی به آشفته بازار ترجمه

هوشنگ پوررباب



برخی بعد از ترجمه یکی، دو کتاب و آشکار شدن ناتوانی شان در این کار کنار کشیدند و بعضی دیگر البته مانند و با ترجمه آثاری نه چندان ارزشمند کار را ادامه دادند. بعضی نیز تجربه‌ای در ترجمه اندوختند و آرام، آرام به جایگاهی که می‌توانستند دست یافتند. اما در همه این دوره‌ها کسانی هم بودند که به سودای نام و البته نان بی‌که حتی زبانی غیر از زبان فارسی، آن هم در حد متعارف و معمول که اصطلاحاً می‌شود به عنوان زبان مادری از آن اسم برد، وارد ست به کار ترجمه شدند و نامشان به عنوان مترجم بر پیشانی آثاری نشست که اصل اثر، احتمالاً ارج و اعتباری داشت و سودای مترجم دست یابی به شهرت و نان و نامی در سایه ارزش اصل اثر بود و شیوه‌ی کار این مترجمان زبان نفهم عمدتاً رونویسی از روی کارهایی بود که دیگران ترجمه کرده بودند و تغییر دادن برخی جملات و واژه‌ها و گاهی چیزی بر اصل کار افزودن یا بخشی از آن کاستن و انتشار دیگر بار اثر تحت عنوان ترجمه‌ای جدید! و در عرصه بی‌درو پیکر نشر کتاب، چه کسی بود که گریبانشان را بگیرد یا چند و چون را جویا شود.

اما پیشرفت و توسعه بالاخره در هر زمینه‌ای کارها را آسان تر می‌کند و اگر پنجاه سال پیش خانم خانه، رخت‌های چرک را توی تشت می‌ریخت و به زحمت چنگ می‌زد، امروز اما تحمل چنین رنجی خنده دار است و به برکت تکنولوژی و رفاه و توسعه!! لباس‌ها داخل حفره ماشین لباسشویی ریخته می‌شود و دکمه‌ای فشرده می‌شود و تمام و این شبیه همان کاری است که برخی از مترجمان زبان نفهم یا از راه رسیده‌گانی که در حد *this is my hand* با زبان انگلیسی مانوسند! و به زبان اسپانیولی احتمالاً تنها می‌توانند بگویند ساینار! انجام می‌دهند ترجمه تکنولوژی یا بهره برداری از خدمات

افزایش شمار مترجمان در سال‌های اخیر و فراوانی کتاب‌های ترجمه شده در ویرتین کتابفروشی‌ها به هر دلیلی که باشد جماعت اهل کتاب و کتابخوانی را خوشحال می‌کند که این خود غنیمتی است در برهوت نشر آثار خودی.

اما این خوشحالی، معمولاً و نه همیشه تا آستانه‌ی رویت روی جلد کتاب دوام می‌آورد و خواندن چند سطر از نخستین صفحه کتاب کافی است تا شادمانی دیدن ترجمه‌ای از یک اثر نوشتاری تازه را به هول هجوم مترجمان نوآمده و نابلد به سمت و سوی فرهنگ و زبان مادری تبدیل کند.

این که چه عامل یا عواملی باعث شده که در این سال‌ها عرصه علم و فرهنگ و ادبیات ایران شاهد ظهور انبوهی از مترجمان نوآمده باشد، پرسشی است که قطعاً بیش از یک پاسخ دارد و فعلاً هم قصد پرداختن به این پرسش و پاسخ نیست اما پرسش اصلی این است که حضور این مترجمان در عرصه‌ی ترجمه و به ویژه ترجمه‌هایی که در حوزه فرهنگ و ادبیات داستانی انجام می‌شود، از چه جایگاه ارزشی برخوردار است و آیا باید به خاطر انبوه ترجمه‌هایی که در قالب کتاب منتشر می‌شود خوشحال بود و یا

از زمانی که نجف دریابندری "پیرمرد و دریا" اثر همینگوی را ترجمه کرد و محمود به آذین "دن آرام شولخوف" را به مشتاقان آثار ادبی پیشکش داد و مترجمان دیگری مثل محمد قاضی، ابوالحسن نجفی، رضا سید حسینی و چند مترجم صاحب نام دیگر آثاری از نویسندگان بزرگ دنیا را به فارسی برگرداندند و افق‌های تازه‌ای را پیش چشم علاقمندان گشودند و تا ظهور نسل خلف بعدی نام‌های فراوانی به عنوان مترجم در عرصه هنر و ادبیات ایران دیده شد که

در اختیار و در این شیوه بر خلاف اسلاف ساده دل ترشان متهم به رونویسی از آثار دیگران هم نمی‌شوند و از همه مهم‌تر اثر دست اول ترجمه می‌کنند!! که قطعاً سود بیشتری دارد مادی و معنوی!!!! اما چه گونه؟

زحمت دانلود یا رنج یک سفر!

پیدا کردن کتاب برای ترجمه کار چندان دشواری نیست. اینترنت هم که نباشد با یک سفر به دویی یا ترکیه می‌شود تعداد زیادی از کتاب‌های تازه منتشر شده نویسنده‌گان جدید و ناآشنا و حتی نام آشنا پیدا کرد و از این جا به بعد کار بسیار آسان است، ورق ورق کردن کتاب و هر بخش را به یک دارالترجمه سپردن!!!

خانم آتوسا که از بیم اخراج شدن از دارالترجمه‌ای که در آن کار می‌کند مایل نیست نام خانوادگی‌اش گفته شود، می‌گوید: همیشه تصور من از کار کردن در دارالترجمه بیشتر ترجمه متون رسمی بود یا پایان‌نامه‌ها و چیزهایی از این دست که معمولاً هم نیاز به تایید مراجع رسمی دارند و اصلاً فکرش را هم نمی‌کردم که روزی در یک دارالترجمه به عنوان مترجم داستان کار کنم، در حالی که الان مدت‌هاست این کار را انجام می‌دهم و فقط داستان ترجمه می‌کنم و البته گاهی هم یک قسمت از یک رمان را و تازه دارم متوجه می‌شوم چرا یکی از مواد قرار داد استخدامی‌ام در دارالترجمه تاکید بر این بود که مترجم هیچ حق معنوی و مادی نسبت به ترجمه‌هایی که انجام می‌دهد ندارد و در مقابل پولی که از دارالترجمه دریافت می‌کند کلیه حقوق مادی و معنوی کار را به دارالترجمه واگذار می‌نماید. عجیب است، ترجمه داستان و شعر و رمان و آثار ادبی در دارالترجمه.

آیا همه‌ی دارالترجمه‌ها این کار را می‌کنند؟!

می‌گوید: شاید نه! و حتماً خیلی‌ها این کار را نمی‌کنند. اما، سه چهار نفر از دوستانم که در دارالترجمه‌های دیگری کار می‌کنند همین وضع را دارند و بخش عمده‌ای از کار آن‌ها هم ترجمه داستان کوتاه رمان مجموعه شعر شاعران خارجی و بعضاً کتاب‌های علمی در زمینه‌های مختلف است کتاب‌هایی که در نهایت با نام شخص دیگری به عنوان مترجم منتشر می‌شود!!!!

تا همین جای قضیه خودش مسئله‌ای است، اما مسئله‌ی دیگر این است که آیا کسانی که در دارالترجمه‌ها داستان یا شعر ترجمه می‌کنند با اصول ترجمه ادبی آشنایی دارند، آیا نویسنده اثر و ویژه‌گی‌های کاری او را می‌شناسند؟! آیا با فرهنگ و محیط زنده‌گی خالق اصلی اثر آشنا هستند.

به طور قطع نه! چون معمولاً کسی که به عنوان کارمند مترجم در دارالترجمه کار می‌کند لزوماً نباید با آثار ادبی و شیوه ترجمه آن‌ها آشنا باشد. چنین مترجمی بیشتر با متون اداری و رسمی سر و کار دارد او باید جمله‌ها و کلمات را عیناً ترجمه کند. و کاری با شناخت ظرایف ادبی و هر آن چه که یک مترجم ادبی باید بداند ندارد و نباید هم داشته باشد.

پس نتیجه ماجرا روشن است. داستان‌ها و آثار که گاه تکه، تکه و در چند دارالترجمه به فارسی برگردانده شده و به آورنده‌ای تحویل می‌شود که نامش به عنوان مترجم روی جلد کتاب خواهد

نشست. قطعاً نمی‌تواند ترجمه‌ای قابل اعتنا از یک اثر ادبی باشد و به یقین بیشتر تأثیر مخرب ترجمه اداری یک اثر ادبی در ساخت زبان و ادبیات فارسی بسیار بیشتر از آن است که ورود یک اثر جدید به عرصه نشر بتواند جبران‌ش کند.

چندی پیش دکتر مهوش غلامی عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم به خبرگزاری ایسنا گفته بود: با افزایش عناوین کتاب‌های ترجمه شده تعداد مترجمان آماتور و دوره‌نیده افزایش یافته و این مسئله باعث آشفته‌گی بازار ترجمه شده است.



داستان‌ها و آثاری که گاه تکه، تکه و در چند دارالترجمه به فارسی برگردانده شده و به آورنده‌ای تحویل می‌شود که نامش به عنوان مترجم روی جلد کتاب خواهد نشست. قطعاً نمی‌تواند ترجمه‌ای قابل اعتنا از یک اثر ادبی باشد و به یقین بیشتر تأثیر مخرب ترجمه اداری یک اثر ادبی در ساخت زبان و ادبیات فارسی بسیار بیشتر از آن است که ورود یک اثر جدید به عرصه نشر بتواند جبران‌ش کند.



دکتر مهوش غلامی از ترجمه‌هایی که در دارالترجمه‌ها و به سفارش علاقه‌مندان! به مترجم شدن می‌شود چیزی نمی‌گوید و یا شاید از این مسئله خبر ندارد. اما می‌گوید: این مترجمان به دلیل این که در دوره‌های ترجمه آموزش ندیده‌اند و با زبان مبدا آثاری که ترجمه می‌کنند! آشنا نیستند، مشکلات بخش ترجمه را دو چندان کرده‌اند این مترجمان در مورد متن ترجمه‌ها هم اطلاعات کافی ندارند و چیزی درباره سبک و شیوه نگارش نمی‌دانند.

دکتر غلامی پیشنهاد کرده است که نهادی در وزارت ارشاد تشکیل شود یا انجمنی از مترجمان صاحب نام تا وقتی قرار است اثری به عنوان ترجمه وارد بازار کتاب شود چه گونه گی ترجمه و صلاحیت مترجم آن را برای ترجمه تأیید کنند و ... حالا سوال این است در این آشفته بازار آیا کسی هست که به آسیب‌های جدی و سنگینی که از طریق چنین ترجمه‌هایی بر زبان و ادبیات فارسی وارد می‌شود فکر کند؟

آیا آن چه که به آن صیانت از فرهنگ! می‌گویند ایجاب نمی‌کند که برای جلوگیری از هجوم این سیل ویرانگر چاره‌ای اندیشیده شود و آن‌ها که نگران تهدیدها و تخریب‌های فرهنگی هستند! از این تهدید هراسناک، ترسی ندارند! و آیا اصلاً چنین تهدیدی را به درستی شناخته‌اند؟

